

محمد تا صبیح - مؤید بیخ

به کدام روسپیدی طمع بهشت بندی
تو که در جریده چندین ورق سیاه داری

کارنامه سیاه!

کارنامه ی انقلاب بهمنی حضرات
حجج اسلام و آیات عظام که مانند
توده ی چرکین و سنگین و عبوس
بهمنی فلاکت بار با عبا و عمامه ی
هزاران منی، جوانان بختگی بر سر
ماست چنین است:

به این حرفها و شکوه ها و شکایت
های حاصل انقلاب بهمن آقبیان!
گوش بدهیم که از طبقات مختلف
مردم، در ایران شنیده شده است و
شنیده می شود:

- حکومت از مقررات اسلامی به
عنوان ابزار استفاده می کند تا در
قدرت بماند. من فکر نمی کنم رژیم
ایران، یک رژیم مذهبی باشد. اینها
منافع خود را به جای منافع اسلام
دنبال می کنند.

- اینها دین را از زندگی آدمها می
رانند. در ده سال گذشته این روند
شدت یافته است. اگر کسی در جایی
درباره ی دین حرف بزند، می
گویند: برو بابا پی کارت! تو هم با
این دینت! ما بهترین نمایندگان این
دین را در قدرت می بینیم و نگاه کن
چه کار می کنند...

- آنها به جای اینکه به مشکلات
واقعی مملکت، مانند بیکاری،
آموزش و فساد دولتی به پردازند،
احمدی نژاد را در نقش رهبر جهانی

مستضعفان روی صحنه می فرستند.
اسلام دین عدل است، به همین دلیل
انتظار داری که دولت اسلامی هم
عدل باشد، ولی اینطور بست.
زمانی می رسد که به دین خود هم
تدبیر میروی و می گویی اگر اسلام
این است، نمی خواهم مسلمان باشم.
به این ترتیب ما دین خود را گم می
کنیم...

- هیچ کس در اینجا به طور واقعی
رو سری نمی گذارد. زنان یک چیزی
روی سرشان می کشند برای اینکه از
باسدار و بیجی می ترسند. اگر قرار
است آدم کاری را انجام دهد باید به
آن انتقاد داشته باشد. آن وقت در
تمام عمر تأثیرش را می گذارد ولی
اینجا در مدرسه، در دانشگاه، سر کار،

کارنامه سیاه

همه جا باید نقش بازی کنی...

- همه ی ما دو چهره داریم، یکی در
داخل و دیگری در خارج از خانه. هیچ
کس نمی داند کدام یک از این دو،
چهره ی واقعی ماست...

- معمولاً آدم به بچه های خود می
آموزد که دروغ نگویند ولی در اینجا
پدران و مادران به فرزندان خود
دروغ می آموزند... اگر کسی از تو

پرسید آیا تلویزیون ما هواره ای داریم؟
بگو نه... اگر کسی پرسید آیا پدر و
مادرت مشروب می نوشند؟... بگو، نه...
- جوانان از جامعه ی خود بیزارند.
آنها از خودشان هم نفرت دارند، از
خانواده شان متنفرند... آنها با
سرزنش از پدر و مادر خود می پرسند:
برای چه انقلاب گردید؟ که به این روز
بیفتید و بیفتیم!...

(و) گر بلا از آن دور است یا کرانه
نزدیک است/ در جبین این گشتی نور
رسنگاری نیست.